

تأملی درباره تعامل حوزه های علمیه شیعه و اهل سنت



با توجه به آیات قرآن، سنت رسول خدا و سیره معصومین علیهم السلام درباره زندگی مسالمت آمیز، از سوی اندیشمندان مسلمان هنوز نظریه ای منسجمی درباره زندگی مسالمت آمیز فرقه های اسلامی با همدیگر بر اساس رویکرد تمدنی طراحی نشده است.

از سوی دیگر حوزه های علمیه به عنوان مرجع فکری مذهبی شیعیان و اهل سنت، نیازمند به منطق و الگوی تعامل دوسویه هستند تا بر اساس این الگو به تمدن اسلامی دست یابند؛ بر این اساس برای دست یابی به الگوی جامع تعامل حوزه های علمیه شیعه و اهل سنت، در ابتدا بایست به مبانی نظری این الگو دست یافت؛ قبل از آن که مبنای الگو مطرح گردد، باید نظریات رقیب این الگو در ساحت مبنا مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ و آن گاه به مبنای مطلوب این الگو دست یافت.

معتقدان به تعامل شیعه و اهل سنت، به پنج مبنا دست یافته اند و نگارنده مبنای ششمی ارائه خواهم داد و بر پایه این مبانی نظری، ساختار الگوی تعامل را تدوین می نماید.

در این نوشتار به صورت مختصر به این مبانی و نقد آنان اشاره می‌شود:

نظریه‌های تعامل با اهل سنت

وحدت کلامی:

تقریر: رویکرد این نگرش، متکی بر حذف کامل اختلافات دینی و تکیه به گوهر دین است؛ این نظریه بر این باور است که گوهر همه ادیان و مذاهب یکی است، بر این اساس بایستی اختلافات کلامی میان ادیان از بین برود و همگان به وحدت دست یابند.

نقد: این رویکرد برخلاف مبانی کلامی همه فرقه‌های اسلامی است و اساساً خاستگاه علم کلام، تکیه به استدلال و پذیرش نظریه برتر است؛ چنانچه بر اساس آیات قرآن، «دین اسلام» برترین دین و در مقابل سایر ادیان معرفی شده است؛ از این روی نمی‌توان با تکیه وحدت کلامی به الگوی تعامل دست یافت.

وحدت فقهی:

تقریر: عده‌ای بر این باورند که باید اختلافات فقهی میان مذاهب اسلامی از بین برود و همه مسلمانان پیرو یک فقه باشند.

نقد: ملاک واحدی میان مذاهب اسلامی، در یکسان‌سازی فقه وجود ندارد؛ زیرا مذاهب اسلامی در منابع و روش‌شناسی استنباط و راه‌های کشف حجیت اختلاف نظر دارند و هر فرقه‌ای بر اساس روش‌شناسی فقهی خاص خود، ابواب فقهی را تنظیم می‌کند؛ وانگهی دست‌یابی به وحدت فقهی باعث ایجاد تعارض میان روش‌شناسی استنباط مذاهب می‌شود و هر مذهبی بر اساس حجیت استنباط خود به مسائل فقهی دست می‌یابد؛ از این روی وحدت فقهی برخلاف اجماع فقهای همه مذاهب اسلامی است.

تقریب کلامی:

تقریر: طرفداران رویکرد «تقریب کلامی مذاهب» بر این باورند که علمی‌رغم اختلافات دینی میان مذاهب، زمینه‌های لازم و مشترک برای کم‌کردن فاصله‌های دینی در ابعاد مختلف علمی وجود دارد. این رویکرد با انتخاب الگوی گفت‌وگو و تعامل میان علمای مذاهب، سعی دارد که در گام نخست از بدفهمی‌های مذاهبی نسبت به یکدیگر کاسته و سپس با تکیه بر قواعد و روش‌های مشترک، باب بحث را برای حل اختلافات فکری بگشاید، طرفداران این رویکرد درصدد کاستن اختلافات کلامی میان مذاهب بوده و به دنبال تقریب در مسائل کلامی مذاهب هستند.

نقد: نگارنده تا حدودی با طرفداران این برداشت، موافق است، ولی نکته آنجاست که حوزه کلام، حوزه اندیشه است و در حوزه اندیشه، آن‌چه موضوعیت دارد، استدلال و اتکای به براهین و ادله معتبر است؛ از این‌رو برخی از آموزه‌هایی که به صورت تاریخی و بر مبنای ادله ضعیف وارد کلام شیعه شده است، قابل اصلاح است و چه بسا منجر به تقریب کلامی با اهل سنت در برخی آموزه‌های کلامی شود ولی محدوده تقریب کلامی در حیطه براهین و ادله معتبر است و با مصلحت‌سنجی، نمی‌توان برخی از آموزه‌های معتبر را کنار گذاشت، مگر مصلحت ملزمه‌ای در جریان باشد، آن‌گاه از باب تقیه مداراتی، می‌توان برخی از آموزه‌ها را موقتاً کنار گذاشت، البته این قاعده در اصول دین و مذهب جاری نخواهد بود.

تقریب فقهی:

تقریر: این نظریه بر این باور است که برخی اختلافات فقهی مذاهب اسلامی، ناشی از نگرش سنتی هر مذهبی، بر اساس مقابله با سایر مذاهب اسلامی است، در حالی در عصر حاضر، می‌توان از این نگرش سنتی عبور نمود و در مسائل اساسی فقهی، همچون فقه الحکومه به اشتراکات فقهی دست‌یافت.

نقد: این‌که در تاریخ فقه، برخی از استنباطات فقهی، متأثر از شرایط زمانه بوده است و فقیهان درصدد مرزبندی فقهی در مقابل سایر مذاهب بوده‌اند، از واقعیات تاریخی است، ولی به خاطر عدم شفافیت درباره حدود و ثغور تقریب فقهی، نمی‌توان به این نظریه استناد نمود و به الگوی تعامل

تعایش سرلمی:

تقریر: این نظریه یک «رویکرد صرفاً اجتماعی» است. این دیدگاه به دنبال احیای زیست اجتماعی برای مذاهب اسلامی در کشورهای اسلامی است و می‌کوشد با تکیه بر مشترکات اجتماعی مذاهب، اصل مدارای دینی و مذهبی را در میان آنان تقویت کند و با برطرف کردن تنش‌های مذهبی، «زیست مشترک و توأم با احترام و آرامش» را در میان پیروان مذاهب اسلامی تقویت و تحکیم کند. برخلاف رویکردهای گذشته در این نگرش موضوع «وحدت یا تقریب کلامی و فقهی مذاهب» مطرح نخواهد بود و با پایبندی پیروان مذاهب به اصول کلامی و فقهی خود، آنان در کشورهای اسلامی به دنبال زندگی مسالمت‌آمیزی با سایر مذاهب هستند.

نقد: با تکیه به ادله قرآنی، روایی و سیره، مذاهب اسلامی باید به صورت مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر زیست نمایند ولی اختلافات کلامی و فقهی چه بسا باعث بروز تنش‌های اجتماعی می‌شود؛ از این روی باید به ادبیات کلامی و فقهی جدیدی دست‌یافت تا بتوان بر اساس آن، زندگی مبتنی بر صلح میان مذاهب اسلامی به وجود آید؛ بنابراین این نظریه نیز هنوز از اتقان برخوردار نیست.

استفاده از ظرفیت‌های کلام و فقه اهل سنت بر اساس نگرش تمدنی

تقریر: نگارنده بر این باور است که با توجه به رویکرد تمدنی می‌توان به ادبیات جدیدی درباره تعامل کلامی و فقهی میان مذاهب اسلامی دست‌یافت و بر اساس این نظریه، می‌توان به الگوی تعامل حوزه‌های علمیه شیعه و اهل سنت رسید. اصل نظریه نگرش تمدنی به کلام و فقه اهل سنت در ادامه توضیح داده می‌شود:

توضیح نظریه: در زمان حاضر تمدن غرب بر کشورهای اسلامی سیطره یافته است؛ این تمدن بر اساس مبانی

«معرفت‌شناسی»، «هستی‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و «نظام تجویزی» خاصی، ساختار علوم را طراحی نموده است، بر این اساس، اقتصاد، سیاست، هنر، رسانه و سایر ابعاد اجتماعی تمدن غربی بر اساس مبانی الحادی این تمدن شکل گرفته و در کشورهای اسلامی سیطره یافته است. از سوی دیگر با تکیه به ظرفیت‌های قرآنی، حدیثی و تاریخی مکتب اسلام، می‌توان به ساختار علمی مورد نیاز تمدن دست یافت، این ساختار بر اساس مبانی «معرفت‌شناسی»، «هستی‌شناسی»، «انسان‌شناسی» و «نظام تجویزی» مکتب اسلام شکل می‌گیرد. از این‌رو شیعیان با استفاده از ظرفیت‌های مشترک مذاهب اسلامی می‌توانند به تمدن اسلامی دست یابند و آن‌گاه، زبان تفاهم میان مذاهب اسلامی به وجود می‌آید و با تکیه به یافته‌های مشترک دینی، به اقتصاد، سیاست و سایر نظامات اجتماعی و سپس تمدن اسلامی دست یافت؛ اما سوال اساسی این‌جاست که با چه روشی علمای شیعه می‌توانند، از ظرفیت سایر مذاهب اسلامی استفاده کنند؟

در پاسخ به این دیدگاه می‌توان چنین گفت، فقه شیعه بر اساس عنصر اجتهاد و با تکیه به مبانی قرآنی، روایی و فقهی خود، می‌تواند به نظامات فقهی تمدن دست یابد، اما تکیه به تراش شیعی برای طراحی چنین تمدنی کفایت نمی‌کند، بلکه می‌توان و بلکه باید، از تراش اهل سنت در ساختار تمدن اسلامی بهره برد. ظرفیت‌هایی که در درون تراش اهل سنت می‌توان برشمرد عبارت‌اند:

استفاده از تجربه تمدن‌های اهل سنت؛ با توجه به تجربه تمدنی اهل سنت در دوران عباسیان، گورکانیان و عثمانیان، در دوران انقلاب اسلامی می‌توان از این ظرفیت حکومتی و تمدنی اهل سنت در طول تاریخ، در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی بهره برد. با توجه به این‌که عرصه مدیریت حکومت، عرصه نزاحم‌هاست، تجربه حکومتی اهل سنت در طول تاریخ خصوصاً در دوران تمدن اسلامی، این فرصت را به انقلاب اسلامی می‌دهد تا از تجربه‌های خوب مدیریتی اهل سنت در برطرف نمودن نزاحم‌های حکومتی در طول تاریخ بهره ببرد و آن‌گاه به سمت طراحی تمدن نوین اسلامی برود.

استفاده از ساختارهای اصولی، کلامی، حدیثی و فقهی اهل سنت؛ همان‌گونه که علمای شیعه همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، سیدبن طاووس و شهید ثانی در هنگامه تدوین کتاب‌های اصولی، رجالی، حدیثی و فقهی به تراش اصولی، رجالی، حدیثی و فقهی اهل سنت توجه داشته‌اند و چه‌بسا از ساختار علوم نامبرده استفاده می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه شیخ طوسی در تدوین اصول فقه شیعه از ساختار اصول فقه اهل سنت بهره برده و سپس محتوای این علم را به صورت شیعی تدوین نموده است و یا شیخ مفید در هنگامه تدوین علم کلام شیعی از ساختار عقل‌گرای کلام معتزلی استفاده نموده و سپس محتوای آن را بر اساس روایات شیعی تنظیم کرده است؛ همچنین شهید ثانی در تدوین علم حدیث، از روش‌های حدیثی اهل سنت استفاده نموده است. بر این اساس برای تدوین اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی و سایر نظام‌های فقهی باید

از روش‌های مورداستفاده اهل سنت در این نظام‌های فقهی در طول تاریخ بهره برد و به وسیله تراث شیعه به آن غنا بخشیده شود، آن‌گاه به وسیله این فرآیند می‌توان به تمدن نوین اسلامی دست یافت.

استفاده از منابع روایی اهل سنت؛ با توجه به حضور حداکثری راویان اهل سنت در مجالس درسی امامان شیعی همچون امام باقر، امام صادق و سائر ائمه علیهم السلام، می‌توان از تراث روایی اهل سنت بهره برد، البته استفاده از این تراث، به صورت ضابطه‌مند باید باشد، بدین معنا که روایات اقتصادی، سیاسی و سایر روایات اهل سنت با مجموعه روایات شیعه سنجیده شود و در صورت ثقه بودن راویان و هماهنگی روایات آنان با روایات شیعه از تراث روایی اهل سنت استفاده شود، چنانچه شیخ صدوق و کلینی در کتب خود از روایات اهل سنت مورداطمینان استفاده کرده‌اند؛ از این‌رو در تدوین نظام اقتصادی و سیاسی و سایر نظامات اجتماعی از تراث روایی اهل سنت به صورت منضبط می‌توان بهره برد. توجه آیت‌ال‌عظمی بروجردی رحمه الله علیه به حدیث اهل سنت حاکی از مدعی نامبرده است.

استفاده از موضوع‌شناسی اهل سنت در احکام فقهی؛ تجربه حکومتی فقهای اهل سنت خصوصاً در دوران معاصر، همراه با موضوع‌شناسی فقهی در موضوعات اقتصاد، سیاست و سایر نظامات اجتماعی بوده است و آنان در عرصه موضوع‌شناسی فقهی، دارای تجربه بیشتری نسبت به موضوع‌شناسی فقهای شیعه بوده‌اند؛ البته در عرصه استنباط فقهی، فقهای شیعه نسبت به فقهای اهل سنت پیشتاز و موفق بوده‌اند؛ زیرا باب اجتهاد در فقه اهل سنت منسد است درحالی‌که در فقه شیعه، اجتهاد یکی از شاخصه‌های آن است.

روش تعامل حوزه‌های شیعه و اهل سنت

با توجه به ظرفیت‌های چهارگانه فوق، می‌توان از این ظرفیت‌ها در ساختارسازی اجتماعی بهره برد؛ آن‌گاه می‌توان به اقتصاد اسلامی، سیاست اسلامی و سایر نظام‌های فقهی دست یافت و آن‌گاه بر پایه این نظام‌ها به تمدن نوین اسلامی نائل آمد. از این‌رو روی حوزه‌های علمیه شیعه در دو ساحت با حوزه‌های علمیه اهل سنت می‌توانند تعامل نمایند.

بازسازی کلام، حدیث، اصول و فقه مذاهب با رویکرد تمدن سازی اسلامی:

بر این اساس با ایجاد پروژه‌های آموزشی و پژوهشی مشترک با حوزه‌های علمیه اهل سنت، می‌توان به نظام‌های فقهی دست‌یافت؛ نظام‌های فقهی همچون فقه اقتصاد، فقه سیاست، فقه امنیت، فقه پزشکی، فقه قومیت‌ها، فقه اقلیت‌های دینی و مذهبی، فقه هنر و رسانه، فقه مسکن و معماری؛ در این پروژه برخی آموزه‌های فقهی اهل سنت بازسازی می‌شود و به صورت تطبیقی و مقارنه‌ای با آموزه‌های فقهی شیعه، می‌توان به فقهی جدیدی در نسبت اهل سنت و در راستای تمدن سازی اسلامی دست‌یافت.

تربیت طلاب شیعه و اهل سنت در تراز تمدن اسلامی:

پژوهشگران این کلان پروژه در بلندمدت با رویکرد تمدنی تربیت می‌شوند و می‌توان از آنان در عرصه‌های مدیریتی کشور در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و ... استفاده کرد؛ چنانچه طلاب اهل سنت در پروژه‌های چینی تربیت نشوند، هرآینه ممکن است تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی‌گری سلفی قرار بگیرد و برخوردهای غیر تمدنی و متعصبانه در جمهوری اسلامی ایران داشته باشند.